

رویارویی ساحل‌نشینان مکران و صفویه با پرتغالی‌ها

عبداله صفرزائی^۱

چکیده

هم‌زمان با روی کار آمدن صفویان در ایران، استعمارگران پرتغالی بر بخش‌هایی از سواحل و جزایر جنوبی ایران استقرار یافتند. با توجه به شرایط منطقه‌ای و جهانی آن روزگار، این مسأله منجر به مناسباتی چندجانبه میان صفویان و پرتغالی‌ها گردید. حضور پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی ایران از جانب ساکنان این منطقه نیز واکنش‌هایی به دنبال داشت. از این رو، پرسشی مطرح است که ساحل‌نشینان مکران در روابط ایران و پرتغال در آن دوره چه نقشی داشتند؟ با بررسی ابعاد این مسأله، چنین استنباط می‌شود که تحرکات ساحل‌نشینان مکران در ابتدا منجر به همکاری مشترک صفویان و پرتغالی‌ها گردید. البته عملکرد پرتغالی‌ها به گونه‌ای بود که نه تنها بلوچ‌های سواحل مکران به مقابله جدی با پرتغالی‌ها برخاستند، بلکه حکومت صفوی نیز سیاست مقابله با پرتغالی‌ها را در پیش گرفت. جنگ‌های فرسایشی طولانی بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها در تضعیف موقعیت آنان در آب‌های جنوبی ایران تأثیرگذار بود. بنابراین، در جریان اخراج پرتغالی‌ها از جزایر و سواحل جنوبی ایران در زمان شاه عباس، بلوچ‌ها نیز در همراهی و همکاری با صفویان نقش آفرین بودند و در این مقاله، نقش ساحل‌نشینان مکران در جهت‌دهی روابط متقابل صفویان و پرتغالی‌ها مشخص شده است. نوشته حاضر به روش تاریخی با توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، داستان‌ها، اشعار و حکایات بازمانده از آن دوره نگاشته شده است.

واژگان کلیدی:

صفویه، ساحل‌نشینان مکران، پرتغالی‌ها، رویارویی‌ها.

حضور استعمارگران اروپایی در حوزه اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس از ابتدای قرن شانزدهم میلادی معادلات جدیدی از روابط منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال داشت. روی کارآمدن حکومت صفویه در ایران و اختلافات اساسی ایران و عثمانی در کنار حضور استعمارگران پرتغالی در خلیج فارس و دریای عمان و به خصوص مواضع مناطقی از سواحل و جزایر جنوبی ایران که تا این مرحله به طور کامل تحت حاکمیت دولت صفوی در نیامده بود، باعث شکل‌گیری مناسبات چندجانبه و بعضاً بغرنج و پیچیده‌ای در منطقه شده بود. با حضور و تسلط پرتغالی‌ها بر بخش‌هایی از جزایر و بنادر جنوبی ایران، مناسبات مستمر و دامنه‌داری میان ایران و پرتغال در این دوره ایجاد شد. در مناسبات صفویان و پرتغالی‌ها متغیرهای متعددی تأثیرگذار و دخیل بود. یکی از متغیرهای دخیل در مناسبات ایران و پرتغال در دوره صفویان، چگونگی ایفای نقش ساکنان سواحل مکران بود. مکران در ابتدای شکل‌گیری روابط ایران و پرتغال در دوره شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ ق.)، به طور کامل به تابعیت صفویان در نیامده بود. از اسناد تاریخی چنین برمی‌آید مکران در دوره شاه تهماسب (۹۸۲-۹۳۰ ق.) به تابعیت صفویان درآمد. از طرفی دیگر مکران منطقه‌ای وسیع بین متصرفات اصلی پرتغالی‌ها در خلیج فارس و جزایر و بنادر هندوستان بود. چگونگی ایفای نقش ساکنان سواحل مکران در مناسبات ایران و پرتغال در دوره صفوی سؤال‌برانگیز و قابلیت بحث و بررسی دارد. با بررسی ابعاد چندجانبه این مسأله، به عنوان فرضیه می‌توان گفت: از آنجا که به تسخیر درآوردن مکران برای صفویان سخت و به کنترل درآوردن بنادر مکران برای پرتغالی‌ها سودمند بود، پرتغالی‌ها و صفویان در مقابل ساحل‌نشینان مکران در ابتدا مواضع مشترکی اتخاذ نمودند. به تدریج با اعمال حاکمیت صفویان در مکران و در نتیجه مبارزات طولانی مدت بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها و به خصوص موضع تقابلی حکومت صفوی با پرتغال در دوره شاه عباس (۱۰۳۸-۹۹۶ ق.)، نوعی همراهی و همکاری میان ساکنان سواحل مکران با حکومت صفوی در مقابل پرتغالی‌ها به وجود آمد. این امر منجر به شکست و عقب‌نشینی پرتغالی‌ها از سواحل و جزایر جنوبی ایران شد.

در خصوص روابط ایران و پرتغال در دوره صفوی پژوهش‌های قابل توجهی انجام گرفته است. بخشی از این پژوهش‌ها، شامل تحقیقاتی است که در ارتباط با مسائل خلیج فارس در آن دوره نگاشته شدند. از این قبیل پژوهش‌ها می‌توان به تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار

به قلم محمدباقر وثوقی اشاره نمود. بخش عمده‌ای از این پژوهش به مناسبات ایران و پرتغال در دوره صفوی اختصاص دارد. تحقیقاتی که در خصوص سلسله صفوی نگاشته شدند نیز به این روابط اشاره دارند. به عنوان مثال راجر سیوری در *ایران عصر صفوی* به این مسأله هم پرداخته است. پژوهش‌هایی که در ارتباط با روابط خارجی ایران به خصوص روابط ایران و پرتغال در این دوره نوشته شدند، به طور دقیق‌تر به این مسأله پرداختند. *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال* نمونه بارزی از این دسته از پژوهش‌هاست که به قلم آقامحمد زنجانی نگاشته شده است. البته هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها نقش ساحل‌نشینان مکران در مناسبات صفویان و پرتغالی‌ها را مورد بررسی قرار نداده‌اند. از طرفی در خصوص مناسبات ساحل‌نشینان مکران و پرتغالی‌ها به خصوص نبردها و مبارزات آنان به طور مستقل آثاری نگاشته شده است. به عنوان مثال: عظیم شه‌بخش در مقاله‌ای با عنوان: "بازتاب نبردهای پرتغالی‌ها با بلوچ‌ها در اشعار حماسی بلوچی" به این مسأله اشاره دارد. در این قبیل پژوهش‌ها نیز نقش ساکنان مکران به عنوان یکی از متغیرهای دخیل در مناسبات صفویان و پرتغالی‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است. به منظور تبیین نقش ساحل‌نشینان مکران در مناسبات ایران و پرتغال در دوره صفویان، در نوشتار حاضر ابتدا نخستین رویارویی صفویان و پرتغالی‌ها و چگونگی شکل‌گیری روابط ایران و پرتغال در این دوره بررسی شده و نقش و جایگاه ساکنان مکران در این نخستین رویارویی مشخص شده است. پس از آن به مبارزات و مقاومت‌های طولانی مدت ساکنان مکران در مقابل پرتغالی‌ها اشاره شده است. در پایان جریان اخراج پرتغالی‌ها از سواحل و جزایر جنوبی ایران مورد بررسی قرار گرفته و نقش بلوچ‌های ساکن مکران در این قضیه تبیین شده است.

ساحل‌نشینان مکران در نخستین رویارویی صفویان و پرتغالی‌ها

نخستین تلاش‌های پرتغالی‌ها برای مطالعات دریایی و اقیانوس‌شناسی به منظور یافتن راه‌های جدید جهت ارتباط با حوزه اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس از مسیر جنوب قاره آفریقا، به سال‌های ۱۴۸۱ و ۱۴۸۸م. باز می‌گردد. به دنبال این چنین تلاش‌هایی، واسکو دو گاما^۱ دریانورد پرتغالی به منظور کسب اطلاعات جغرافیایی درباره اقیانوس هند و مناطق پیرامون آن سفر دریایی خود را از لیسبون پایتخت پرتغال در سال ۱۴۹۷م. آغاز کرد (miles,

^۱.Vasco da Gama

157: 1966). راهنمای محلی واسکودوگاما در این سفر دریایی در بخش‌هایی از سواحل شرقی آفریقا نویسنده، شاعر و ادیبی مسلمان به نام احمد بن ماجد بود (قاسم، ۱۴۰۸ق: ۳۰-۲۹). با بازگشت واسکودوگاما به پرتغال در سال ۱۴۹۹م. و تقدیم گزارش سفرش به دون موناثل اول پادشاه پرتغال، پرتغالی‌ها اقدامات مستمر و همه‌جانبه‌ای را برای کنترل تجارت اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای عمان آغاز کردند (اسدی، ۱۳۹۴: ۱/۲۹۳).

در راستای چنین اقداماتی، دون مانوئل پادشاه پرتغال در سال ۱۵۰۳م. یک افسر نظامی برجسته به نام آلفونسو دو آلبوکرک^۱ را با چندین ناو جنگی و سرباز کارآموده مسلح به منظور نظارت کامل بر تجارت ادویه بین آسیا و اروپا و به انحصار درآوردن آن روانه جزایر و سواحل اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس نمود. آلبوکرک پس از اعمال خشونت‌های شدید در تصرف بنادری از جمله قلّهات و مسقط، در سال ۱۵۰۷م. بر جزیره هرموز نیز تسلط یافت. مهم‌ترین عامل موفقیت آلبوکرک در تصرف این بنادر و جزایر، تفوق کامل توپخانه‌ای ناوگان پرتغالی بود (وٹوقی، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۱). از نظر آلبوکرک سه نقطه مهم و استراتژیک یعنی؛ بندر عدن، جزیره هرموز و بنادر دیو و گوا در هندوستان، گلوگاه‌های مهم اقتصادی و استراتژیک منطقه بودند و می‌بایست تحت سلطه پرتغال درمی‌آمدند (ویلسون، ۱۳۱۰: ۸۵-۸۴). مرکز استقرار اصلی پرتغالی‌ها بندر گوا در سواحل هند در نظر گرفته شده بود (وٹوقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). در آن زمان پادشاه خردسال ۱۲ ساله‌ای به نام امیر سیف‌الدین بر هرموز حکومت می‌کرد که تحت قیمومت و نظارت وزیرش خواجه عطا قرار داشت (Aubin, 1971:101). پس از پیروزی آلبوکرک بر پادشاه هرموز، معاهده‌ای میان آن‌ها به امضا رسید. مهم‌ترین بند این معاهده این بود که حاکم هرموز تابعیت پرتغالی‌ها را پذیرفت (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷). آلبوکرک بنا بر دلایلی از جمله اختلاف فرماندهان دیگر پرتغالی با او، در ۱۵۰۸م. هرموز را ترک و به جانب هند رهسپار شد. وی در ۱۵۰۹م. از طرف پادشاه پرتغال جانشین فرانسیسکو دو آلمیدا^۲ نایب‌السلطنه هند شد و تا زمان مرگش در ۱۵۱۵م. بر این سمت باقی بود (اسدی، ۱۳۹۴: ۱/۲۹۴).

مهم‌ترین مسأله‌ای که در ارتباط با این واقعه جای بحث و بررسی دارد، واکنش حکومت صفوی نسبت به این اقدام پرتغالی‌ها است. حکومت صفوی به تازگی تأسیس شده بود. مطابق با اسناد پرتغالی در سال ۹۱۰ق. هنگامی که شاه اسماعیل صفوی بر شیراز تسلط یافت، حاکم

^۱. Alfonso de Albuquerque

^۲. Francesco de Almeida

هرموز را وادار به پرداخت خراج سالیانه نمود (Aubin, 1971:101). یکسال پس از تصرف هرموز توسط آلبوکرک، در سال ۱۵۰۸م. فرستادگان شاه‌اسماعیل نیز برای دریافت خراج سالیانه به هرموز وارد شدند. حاکم هرموز آنها را با آلبوکرک مواجه ساخت. آلبوکرک با لحنی شدید به آنها پاسخ داد که به شاه‌اسماعیل اعلام کنند هرموز را به زور گرفته‌اند و این جزیره متعلق به پادشاه پرتغال است (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۲). این روایت ریشه در اسناد پرتغالی دارد. ویلسون انگلیسی با ترجمه این اسناد به زبان انگلیسی در کتاب خلیج فارس این روایت را نقل نموده است (ویلسون، ۱۳۱۰: ۸۳). اغلب محققان صفوی‌شناس به نقل از ویلسون، بر این باورند قبل از حضور پرتغالی‌ها در هرموز این ناحیه به تابعیت صفویان درآمده بود. محمدباقر وثوقی با استناد به برخی دیگر از اسناد پرتغالی نظری مخالف دارد. از نگاه وثوقی چنین مسأله-ای واقعیت نداشته است. از نظر وی پس از تصرف هرموز به‌دست آلبوکرک در سال ۱۵۰۷م، خواجه‌عطا دست به ترفندی زد و به ظاهر فرستادگانی صوری از جانب شاه‌اسماعیل جهت طلب خراج سالیانه پذیره شد تا مایه ارباب پرتغالی‌ها در این جزیره شود (وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). بر فرض ساختگی یا واقعی بودن این مسأله، شاه‌اسماعیل صفوی به علت گرفتاری در جنگ با ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب و همچنین نداشتن نیروی دریایی اقدامی برای بیرون راندن پرتغالی‌ها انجام نداد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۲).

در سال ۱۵۱۰م./ ۹۱۶ق. سفیری از جانب شاه‌اسماعیل به نام میرزا ابواسحق برای ارتباط با یوسف عادلشاه سلطان دکن اعزام شده بود، اما در لحظه ورود او به دکن، یوسف عادلشاه در گذشته بود و وی با آلبوکرک مواجه شد (وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۳). در خصوص چگونگی برخورد آلبوکرک با فرستاده شاه‌اسماعیل، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند آلبوکرک وقعی به او ننهاد و او را بدون جواب باز گردانید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۲). برخی دیگر معتقدند آلبوکرک از او استقبال نمود و سفیری به نام فرناؤ دلومز^۱ را با نامه‌ای به همراه او نزد شاه‌اسماعیل فرستاد (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۷). این سفیر موفق به حضور نزد شاه اسماعیل نشد؛ زیرا در هرموز توسط خواجه‌عطا مسموم گردید (همان: ۲۳۴). چندسال بعد، پس از آنکه آلبوکرک در ماموریت خود برای تصرف بندر عدن و دریای سرخ شکست خورده و به گوا مراجعت کرده بود، سفیر دیگری به نام خواجه‌علی جان از جانب شاه‌اسماعیل به گوا نزد

^۱. Fernao de Lomez

آلبوکرک اعزام شد. آلبوکرک این سفیر را به گرمی پذیرفت و هیأتی به سرپرستی میگل فریرا را به عنوان سفیر به ایران فرستاد. میگل فریرا حتی در رکاب شاه اسماعیل صفوی به ارمنستان داشت و توانست اطلاعاتی درباره مسیحیان ایران گردآوری نماید (وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

در این مقطع زمانی امیر هرموز به پشت گرمی و حمایت شاه اسماعیل (اسدی، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۹۴)، یا به واسطه سامان یافتن موقعیت داخلی خودشان در جزیره هرموز و مناطق پیرامونی آن، از پرداخت خراج سالیانه به پرتغالی‌ها خودداری کرد (وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۰۶-۲۰۴). از این رو، آلبوکرک در بیستم فوریه ۱۵۱۵م. / ۹۲۱ق. با ۲۶ فروند کشتی راه خلیج فارس را در پیش گرفت. وی در این حمله نظامی شهر و قلعه هرموز را گلوله باران کرد و یک بار دیگر پرچم پرتغال را بر قلعه آن برافراشت (ویلسون، ۱۳۱۰: ۸۷-۸۶). شاه اسماعیل صفوی که فاقد پیاده نظام و توپخانه بود، می دانست هم‌زمان در برابر پرتغالی‌ها و عثمانی‌ها کاری از پیش نخواهد برد، لذا به استیلا پرتغالی‌ها بر هرموز رضایت داد تا شاید آن دولت وی را در نبرد با عثمانی یاری دهد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۲). در همان احوال، سفیر اعزامی پرتغال به دربار شاه اسماعیل همراه با نماینده پادشاه ایران وارد جزیره هرموز شدند و آلبوکرک از سفیر ایران استقبال کرد (سیوری، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

خواج‌علی جان سفیر شاه اسماعیل حامل دو نامه برای آلبوکرک و پادشاه پرتغال بود. وی چهار درخواست از آلبوکرک داشت. نخست اینکه عوارض گمرکی کالاهایی را که بین هرموز و ایران رد و بدل می‌شود، به شاه اسماعیل پرداخت کند. درخواست دوم این بود که ایران از پرتغال تقاضای در اختیار گذاردن کشتی و وسیله حمل و نقل دریایی بین ایران و عربستان داشت. سوم اینکه بحریه پرتغال به پادشاه ایران کمک کند تا منطقه بین جاسک و سند یعنی سواحل مکران را از دست شورشیان بلوچ خارج کند. چهارم اینکه سفیری از جانب خود به دربار پادشاه ایران اعزام نماید. آلبوکرک ضمن رد محترمانه دو پیشنهاد اول، در مورد کمک به ایران برای دفع بلوچ‌های سواحل مکران قول مساعد داد و از طرفی تقاضای اتحاد با ایران علیه عثمانی را مطرح کرد (وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۱۲).

بند سوم این قرارداد نشان‌دهنده آن است که مکران در این دوره توسط شاه اسماعیل فتح نشده بود و اقوام ساحلی مکران موانع جدی در پیشبرد اهداف پرتغالی‌ها و صفویان محسوب می‌شدند. گزارش‌های تاریخی حکایت از آن دارد که مکران در دوره شاه تهماسب صفوی به

تابعیت صفویان درآمد(سپاهی، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۰). در این قرارداد چندین طرف درگیر وجود داشت که مفاد این قرارداد مواضع این طرف‌ها را تا حدودی تبیین می‌نماید. عثمانی‌ها و بلوچ-های ساحل‌نشین سواحل مکران، طرف مقابل صفویان و پرتغالی‌ها در نظر گرفته شده‌اند. از ارتباط بین عثمانی و ساکنان سواحل مکران در این بازه زمانی در مدارک و اسناد تاریخی چیزی مشاهده نمی‌شود. البته بعید است در این دوره میان ساحل‌نشینان مکران و عثمانی ارتباطی بوده باشد. در این بازه زمانی هیچ مسیر ارتباطی میان عثمانی و ساحل‌نشینان مکران برقرار نشده بود. حجاز و مصر بعدها به تصرف عثمانی درآمد و تا این دوره امکان ارتباط دریایی بین آن‌ها وجود نداشت. از این رو، چنین استنباط می‌شود صفویان و پرتغالی‌ها به طور جداگانه در برابر عثمانی و ساحل‌نشینان مکران مواضع مشترکی داشته‌اند.

علت استقبال پرتغالی‌ها از پیشنهاد شاه‌اسماعیل مبنی بر سرکوب شورشیان بلوچ در سواحل مکران، از جهتی به نفع پرتغالی‌ها بود؛ زیرا پرتغالی‌ها متوجه مخالفت بلوچ‌ها با حضورشان در سواحل مکران بودند. در سواحل مکران جزایر مسکونی، آباد و پررونقی وجود نداشت و بنادر این منطقه نیز در فواصل مکانی طولانی از مناطق خشکی و پس‌کرانه‌ای توسط اقوام بلوچ مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گرفت. نقطه قوت پرتغالی‌ها نیروی دریایی کارآمدشان بود. آن‌ها بر این مسأله واقف بودند که تصرف بنادر مکران به راحتی امکان‌پذیر است، اما تداوم حضور آن‌ها با مشکل مواجه خواهد شد، لذا از درخواست شاه‌اسماعیل برای سرکوب ساحل‌نشینان مکران استقبال کردند. سواحل مکران منطقه وسیعی بود و تصرف آن برای شاه‌اسماعیل نیز به دلیل نداشتن نیروی دریایی کارآمد، مشکل بود. در مسیر زمینی و خشکی مسیرهای ارتباطی سواحل مکران چه از طریق کرمان و چه از طریق سیستان با موانع طبیعی و انسانی جدی روبرو بود. در صورت تحقق یافتن بند سوم قرارداد آلبوکرک و شاه‌اسماعیل، در مناطق دور از ساحل و خشکی مکران شاه‌اسماعیل موفق به پیشروی می‌شد و در بخش‌های بندری و ساحلی مکران، پرتغالی‌ها پیش می‌رفتند. این پیمان در صورت تحقق یافتن در نوع خود اولین قرارداد با نیروهای اروپایی در منطقه به شمار می‌آمد، لیکن به سبب مرگ آلبوکرک به جایی نرسید. شکست شاه‌اسماعیل در جنگ چالدران و انزوای او بعد از این واقعه موجب شد شاه‌اسماعیل نتواند این آرزوی خود را در بلوچستان محقق کند(اسپونر، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

مبارزات ساحل‌نشینان مکران با پرتغالی‌ها

در اواخر دوره تیموری شرایط به گونه‌ای بود که اختلافات شدیدی میان شاهزادگان تیموری به وجود آمده، باعث ائتلاف و دسته‌بندی‌های متعددی حداقل در نواحی شرقی ایران شده بود (دهمرد، ۱۳۸۵: ۲۱۸-۲۱۴). در چنین شرایطی منطقه مکران به خصوص نواحی جنوبی آن از تابعیت تیموریان خارج شده بود و حاکمان محلی قدرتمندی در این نواحی بر سر کار بودند (جعفری، ۱۳۴۲: ۷۹۱). این حاکمان قدرتمند در تاریخ شفاهی بلوچستان از بزرگ‌ترین قهرمانان حماسی بلوچ‌ها به حساب می‌آیند. مطابق با داستان‌ها و اشعار حماسی بلوچ‌ها، در آن دوره جنگ‌های متعددی میان طوایف بلوچ و همچنین بلوچ‌ها با حاکمان محلی مناطق پیرامونی آن‌ها رخ داده بود. بخش عمده‌ای از حماسه‌ها نیز به مبارزات بلوچ‌ها با استعمارگران پرتغالی اشاره دارد. داستان این جنگ‌ها و حماسه‌ها به زبان بلوچی به شعر درآمده، سپس به طور شفاهی و سینه به سینه نزد بلوچ‌ها تداوم یافته، در قرن اخیر به کتابت درآمده است. این اشعار از لحاظ ادبی تا حدودی مورد بررسی قرار گرفتند، اما از لحاظ تاریخی هنوز مورد واکاوی قرار نگرفته‌اند. نسخه‌های متعددی از نبردهای مردم بلوچ با پرتغالی‌ها وجود دارد. بخشی از این نسخه‌ها توسط محققان خارجی گردآوری، آوانگاری و ترجمه شده است. محققان بلوچ پاکستانی از جمله: محمد سردار خان، میرگل خان نصیر و غیره نیز به گردآوری این حماسه و نقل آن پرداخته‌اند (بخش، ۱۳۹۷: ۴۷). در بلوچستان ایران محققانی از جمله: عظیم شه-بخش، عبدالغفور جهان‌دیده و غیره به نقل از ملاکمالان هوت حماسه مبارزات بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها را که به حماسه هَمَل مشهور است، گردآوری و مورد واکاوی قرار داده‌اند.

با شکل‌گیری حکومت صفوی، شاه‌اسماعیل اول به سرعت اغلب مناطق ایران را که تحت سلطه آق‌قویونلوها، تیموریان و بعضاً خودمختار بودند، به تصرف خود درآورد. شاه اسماعیل جنگ‌هایی با ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب نیز مصاف داد. از اسناد برجای مانده از آن دوره، چنین استنباط می‌شود شاه‌اسماعیل مکران را به تابعیت خود در نیاورده بود، اما درصدد بود این منطقه را تحت سلطه خود قرار دهد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۹). از این رو، در مراحل آغازین روی کار آمدن صفویان، مناطق ساحلی مکران به صورت تقریباً خودمختار زیر نظر حکمرانان محلی اداره می‌شد. در چنین شرایطی پرتغالی‌ها در حوزه اقیانوس هند حضور یافته بر بخش‌هایی از سواحل ایران از جمله جزیره هرموز تسلط یافته بودند. از آنجا که پرتغالی‌ها در

پیشبرد اهداف‌شان قصد تسلط کامل بر سواحل و بنادر خلیج فارس و دریای عمان را داشتند، تسلط بر سواحل مکران نیز جزو برنامه‌های آنان بود. پرتغالی‌ها به تدریج بر این اهداف‌شان فائق آمدند؛ به گونه‌ای که پس از مرگ آلبوکرک به مدت یک قرن کشتی‌های پرتغالی از جزیره هرموز تا بصره و بحرین و مسقط در گردش بوده، تجارت خلیج فارس و دریای عمان را به انحصار خود درآورده بودند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۳).

به دلیل کمبود منابع، از نخستین مراحل استقرار و تسلط پرتغالی‌ها در سواحل مکران اطلاعی باقی نمانده، اما از قرائن چنین برمی‌آید پرتغالی‌ها در تسلط بر بنادر ساحلی مکران همچون دیگر مناطق به علت تفوق نیروی دریایی‌شان مشکل چندانی نداشته‌اند. البته ساختار جغرافیایی و قومی سواحل مکران در آن دوره به گونه‌ای بود که پرتغالی‌ها توان پیشروی در مناطق خشکی مکران را نداشتند. احتمالاً همانند جزیره هرموز در این مناطق نیز پرتغالی‌ها بر بعضی بنادر از جمله: بندر تیس و گوادر تسلط یافته، قلعه‌هایی بنا نموده‌اند. همچنین احتمال می‌رود پرتغالی‌ها با حاکمان این بنادر یا حاکمانی که این بنادر تحت سلطه آن‌ها قرار داشته، قراردادهایی نیز امضا کرده باشند. در فهرست فتوحات دون مانوئل در سال ۱۵۰۶م. به چندین شهر و بندر در سواحل مکران از جمله: گوادر، کلمت، پسنی، جیونی و تیس اشاره شده است. این نواحی یکی از ۹ بخش از متصرفات آن‌ها در آسیا محسوب می‌شد (Souze, 1971: 93-94). آثاری از پرتغالی‌ها نیز در بنادر ساحلی مکران برجای مانده است. خرابه‌های قلعه‌ای در بندر تیس و سدی در بندر گوادر در حال حاضر قابل مشاهده است که به گزارش ساکنان محلی، مربوط به دوره تسلط پرتغالی‌ها بر این بنادر است (آریا بلوچ، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

بنا به روایات تاریخ شفاهی بلوچستان در ابتدای ورود پرتغالی‌ها به بلوچستان، نظر به برقراری روابط تجاری آن‌ها با ساکنان سواحل مکران و بهره‌مند شدن هر دو طرف از روابط بازرگانی، در ابتدا یک رابطه تقریباً مسالمت‌آمیز داشته‌اند (دامنی، ۱۳۸۰: ۲۱۱). پس از مرگ آلبوکرک به تدریج تغییر محسوسی در سیاست‌های اجرایی پرتغالی‌ها در حوزه اقیانوس هند به وجود آمد و آن گرایش به سمت بهره‌وری اقتصادی این حوزه تجاری بود. مأمورین پرتغالی برای به دست آوردن منفعت مالی بیشتر، علاوه بر مالیات‌ها و خراج‌های مقرر، با فشار و ارباب اقدام به اخذ مالیات می‌کردند و در این راه از اعمال هرگونه ظلم و ستم دریغ نمی‌ورزیدند. نظام اداری استعمارگران به گونه‌ای بود که قادر به کنترل کامل نیروهای خود نبودند. به علت

دوری از گوا مرکز استقرار پرتغالی‌ها در هند، امکان نظارت و دقت در اعمال مأمورین نیز کمتر می‌شد (و ثوقی، ۱۳۹۰: ۲۳۶). در چنین شرایطی پرتغالی‌ها فعالیت‌های تجاری بازرگانان محلی را محدود کردند و این مسأله باعث ایجاد تنش میان آنان و بومیان سواحل مکران گردید.

علاوه بر سیاست‌های تحکیم‌آمیز پرتغالی‌ها که منجر به تضاد منافع اقتصادی آنان و بومیان ساحل مکران گردید، یکی از مسائل دیگری که باعث تنش و یا شدت یافتن تنش‌ها میان پرتغالی‌ها و ساکنان مکران شده بود، حضور عثمانی‌ها در آب‌های دریای عمان و خلیج فارس بود. بعد از اینکه مصر و حجاز به تصرف عثمانی‌ها درآمد، جدای از سیاست توسعه‌طلبی عثمانی‌ها، آن‌ها به بهانه حمایت از حقوق مسلمانان در دریاها و سواحل و بنادر، به دخالت در مسیرهای دریایی خلیج فارس و دریای عمان پرداختند. عثمانی‌ها در این برهه از تاریخ داعیه خلافت اسلامی داشتند. مهم‌ترین توجیه عثمانی‌ها این بود که پرتغالی‌ها باعث سلب امنیت کاروان‌های تجاری مسلمانان در مسیرهای دریایی خلیج فارس، دریایی عمان و اقیانوس هند شده‌اند، لذا در صدد برآمدن نیروی دریایی‌شان را در خلیج فارس و دریای عمان توسعه دهند (شه‌بخش، ۱۳۹۷: ۴۵). از محتوای نامه‌هایی که میان برخی مقامات پرتغالی در آن زمان رد و بدل می‌شد، چنین برمی‌آید از اواسط قرن شانزدهم به کرات گزارش‌هایی از حضور ترکان عثمانی در خلیج فارس و دریای عمان و از درگیری‌های میان ترکان و پرتغالی‌ها در این منطقه مخابره شده است (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۴۸-۲۳۵). به عنوان مثال: در سال ۱۵۵۲ م. / ۹۶۰ ق. ناوگان عثمانی در خلیج فارس به قصد تصرف جزیره هرموز و بیرون‌راندن پرتغالی‌ها به حرکت درآمدند، ولی در برابر مقاومت شدید پرتغالی‌ها نتوانستند کاری از پیش ببرند و به بصره بازگشتند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۳۲). یکی از بزرگ‌ترین درگیری‌های عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها در نزدیکی مسقط روی داد. این درگیری در ۱۵۵۳ م. / ۹۶۱ ق. بین نیروی دریایی عثمانی و پرتغال رخ داد که منجر به شکست ترکان شد. برخی از کشتی‌های ترک غرق شد و علی‌بیگ فرمانده ناوگان عثمانی با ۹ کشتی موفق به فرار شد. کشتی‌های عثمانی به سمت بندر جاسک هزیمت نموده، از آنجا به کمک ناخداهای محلی به بندر گوادر رفتند. حکمران مکران ملک جلال‌الدین از آن‌ها حمایت و به آنان مساعدت نمود. این اقدام بلوچ‌ها مایه خشم و عصبانیت پرتغالی‌ها شد (Dames, 1921: 21-23). در سال ۱۵۸۱ م. نیز ترکان عثمانی به فرماندهی علی بیگ به صورت اتفاقی به مسقط حمله کردند و این شهر را به تصرف خود درآورده، غارت

کردند (ویلسون، ۱۳۱۰: ۹۲). به‌دنبال چنین وقایعی، پرتغالی‌ها حملات شدیدی به بنادر ساحلی مکران آغاز کردند. به عنوان مثال: در سال ۱۵۸۱م. بندر پسنی را به همراه کشتی‌های موجود در این بندر آتش زدند، سپس بنادر گوادر، بریس و تیس را نیز ویران نمودند (آریا بلوچ، ۱۳۹۳: ۱۲۰). حمله پرتغال در سال ۱۵۸۱م. به سواحل مکران، به نظر می‌رسد یک عملیات تنبیهی علیه مردم ساحل‌نشین مکران بود؛ زیرا چنانکه گفته شد مردم بلوچ ساحل‌نشین با کمک‌های تدارکاتی و نظامی ناوگان عثمانی را حمایت می‌کردند (شهبخش، ۱۳۹۷: ۴۵).

در چنین شرایطی جنگ‌های متعددی میان پرتغالی‌ها و بومیان سواحل مکران رخ داد. متون شفاهی و حماسی بلوچ‌ها سرشار از مطالبی است که شرح این جنگ‌ها و نبردهاست. مطابق با تاریخ شفاهی و اشعار حماسی بلوچ‌ها، مشهورترین فرد مبارز علیه پرتغالی‌ها فردی به نام همل بود (دامنی، ۱۳۸۰: ۲۱۰). همل پسر جیند از قهرمانان تاریخی و حماسی بلوچستان در سده شانزدهم میلادی است. طبق شواهد شعری و روایت‌های شفاهی، وی از طایفه کلمتی بوده که در شهرهای ساحلی تیس و کلمت واقع در ساحل دریای مکران زندگی می‌کرد (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۸۵) همل دارای کشتی‌هایی بود که به تجارت در حوزه اقیانوس هند و حتی شرق آفریقا رفت و آمد داشتند. در نبردهایی که صورت گرفت، همل موفق شد در چندین مرحله ضرباتی سخت بر پرتغالی‌ها وارد آورد. در مقابل پرتغالی‌ها نیز با حمله بر بنادر جیونی، گوادر، پسنی و ارماره، مناطق مذکور را به آتش کشیدند. بزرگ‌ترین نبرد همل با پرتغالی‌ها در ۱۵۸۱م. / ۹۸۹ق. در بندر کلمت اتفاق افتاد. در این جنگ پرتغالی‌ها شکست خورده و عقب‌نشینی کردند، به نوعی که تعداد اسیر و دو توپ از آن‌ها به اسارت و غنیمت گرفته شد. دو توپ جنگی تا ۱۳۵۷ق. در بازار بندر گوادر موجود بوده‌اند (آریا بلوچ، ۱۳۹۳: ۱۲۲). بنا بر روایات محلی، همل در یک اقدام ناجوانمردانه در یک کشتی تجاری نزدیک مسقط توسط پرتغالی‌ها دستگیر و در مسقط اعدام شد (همانجا).

مطابق با اشعار حماسی، چگونگی دستگیری همل توسط پرتغالی‌ها به اختصار چنین بیان شده است. یک بار همل سوار بر لنجی در کناره‌های دریا به گردش رفت، اما لنج بر اثر وزیدن باد تند تغییر مسیر داده او را به میان دریا برد. فرنگیان پرتغالی در گشت‌های دریایی خود به لنج همل برخوردند و همل را با تعداد کمی از افراد او که بدون ابزار جنگی بودند، محاصره کردند. در چنین حالتی افراد دیگر فرار کرده و همل به اسارت پرتغالی‌ها درآمد. آنگاه پرتغالی‌-

ها به همل پیشنهاد کردند با زنی از فرنگیان ازدواج کند، اما او نپذیرفت و او را اعدام کردند. در ارتباط با پیشنهاد ازدواج همل با زن فرنگی دلایل مختلفی مطرح است. بعضی احتمال می‌دهند به واسطه شجاعت همل، پرتغالی‌ها می‌خواستند از او نسل بگیرند. بعضی احتمال می‌دهند با این مسأله پرتغالی‌ها در صدد بودند به عنوان متحدی او را در کنار خود داشته باشند و حتی برای پیشبرد اهدافشان از او استفاده کنند (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۹۱).

در این دوره از مبارزان بلوچ دیگری نیز یاد شده که با پرتغالی‌ها مصاف داده‌اند. میرجامگ فرزند دگار و میر اسماعیل و برادرش میر جیند هوت نیز علیه پرتغالی‌ها جنگیده و توسط آنان کشته شدند. میرمحمد جسی و ملک‌شاه مظفر و میر کریم‌داد نیز از قهرمانان دیگر بلوچ در مبارزه با پرتغالی‌ها بوده‌اند (آریا بلوچ، ۱۳۹۳: ۱۱۷). اسناد پرتغالی سرشار از اطلاعاتی راجع به نبردهای ساکنان سواحل مکران با پرتغالی‌ها است. متأسفانه دسترسی به این اسناد امروزه مشکل است. بخشی از این اسناد را محققان بلوچ پاکستانی مورد استفاده قرار داده‌اند. حمید بلوچ در اثری با عنوان: مکران با استناد به این اسناد گزارش‌های مفصلی از مبارزات ساکنان سواحل مکران با پرتغالی‌ها را نقل نموده است. به گزارش وی یکی از مبارزین سرسخت بلوچ علیه پرتغالی‌ها در سواحل مکران، علی نوتک بوده است. علی نوتک احتمالاً یکی از هم‌زمان همل هوت بوده و نوتکی یکی از قبایل بلوچ است (بلوچ، ۲۰۰۹: ۲۲۵-۲۱۱).

مهم‌ترین پیامدی که مبارزات و مقاومت‌های طولانی مدت بلوچ‌های ساحلی مکران با پرتغالی‌ها داشت، این بود که پرتغالی‌ها نتوانستند همانند جزیره قشم، هرموز و بنادر پیرامون آن به طور کامل و دائم بر سواحل و بنادر مکران تسلط یابند. این مسأله از گزارش رابرت شرلی انگلیسی به وضوح قابل درک است. در ۱۰۲۲ م. سر رابرت شرلی که بر سر راه خود به اصفهان به عنوان سفیر در گوادر توقف کرده بود، در نامه‌ای به کمپانی هند شرقی توصیه کرد کارخانه-ای در گوادر تأسیس کنند؛ زیرا محلی است که خراجگزار ایران و از دست پرتغالی‌ها در امان است (اسپونر، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

اخراج پرتغالی‌ها از جزایر جنوبی ایران

در دوران پادشاهی طولانی مدت شاه تهماسب اولهیچ گونه اقدامی از جانب دولت ایران برای استرداد جزایر هرموز و قشم و کوتاه کردن دست پرتغالی‌ها از خلیج فارس به عمل نیامد.

شاه‌تهماسب از یک طرف گرفتار حملات ازبکان به ایلات شرقی و از طرف دیگر دچار جنگ‌های بیست‌ساله با ترکان عثمانی بود و فرصت توجه به جنوب نیافت. در دوره شاه‌تهماسب چند سفیر از پرتغال به ایران آمدند. تردد آن‌ها در راستای کمک به شاه‌تهماسب در برابر عثمانی‌ها بود. با وجود روابط به ظاهر دوستانه میان ایران و پرتغال در این دوره، تا حدودی شاه‌تهماسب از رفتارهای ضد اسلامی پرتغالی‌ها در هرموز اظهار نگرانی می‌کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۳۷).

در اوایل دوره شاه‌عباس نیز روابط دیپلماتیک بین ایران و پرتغال برقرار بود. از ۱۵۸۰ تا ۱۶۴۰م. سلطنت پرتغال و اسپانیا یکی و از آن اسپانیا بود (اسدی، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۹۴). در نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی پاپ کلمنت هشتم یک یسوعی به نام فرانسیس کو داکوشتا و یک غیرروحانی به نام دیه گو د میراندا را به ایران اعزام کرد. یکی از مأموریت‌های آنان این بود که شاه‌عباس را به اقدام مشترک علیه ترک‌های عثمانی دعوت کنند. درگیری بین این دو نفر و بی‌اعتبار شدن آن‌ها باعث بی‌نتیجه شدن سفرشان شد. در سال ۱۶۰۲م. / ۱۱-۱۰۱۰ق. سه روحانی از فرقه آگوستینی از گوا به ایران آمده، اجازه ساختن کلیسایی در اصفهان یافتند. رئیس فرقه آگوستینی عهده‌دار نمایندگی پادشاه اسپانیا نیز بود (سیوری، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

سفیرانی که در زمان شاه‌عباس از اسپانیا به ایران می‌آمدند، نهایتاً مورد خشم شاه‌عباس واقع شدند؛ زیرا اسپانیایی‌ها نسبت به حملات هم‌زمان به عثمانی بدقولی کرده بودند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۲). از طرفی سخت‌گیری‌های همه‌جانبه پرتغالی‌ها در سواحل و جزایر جنوبی ایران نیز باعث تحریک شاه‌عباس برای مقابله با آن‌ها شده بود. گزارش‌های فراوانی از سخت‌گیری‌های پرتغالی‌ها در جزایر جنوبی ایران در دست است. به عنوان مثال: می‌توان به خراب‌کردن مسجد کنار دژ در هرموز بر اثر زیان‌کاری و هوس‌بازی چند تن از وزیران پرتغالی اشاره نمود (فیگوئروا: ۱۳۶۳: ۵۳). پدرو تیکشیرا که در سال ۱۶۰۴م. / ۱۰۱۳ق. اغلب سواحل خلیج فارس را از نزدیک بازدید کرده، راجع به خشونت پرتغالی‌ها چنین نگاشته است: «کشتی‌های پرتغالی ترجیح می‌دادند که کاروان‌های تجاری را مصادره و توقیف نمایند و تجارت خود را مانند دزدان دریایی انجام می‌دادند و چنانچه چیز باارزشی به دست می‌آوردند بسیار شادمان شده و جشن می‌گرفتند» (Teixiera, 1906: 20). نامه‌های فراوانی از شکایات گروه‌های مختلف مردم ساحل‌نشین به خصوص ساکنان هرموز به اسپانیا از وضعیت وخیم آنجا و بی‌توجهی و

سخت‌گیری مأمورین پرتغالی در آن نواحی حکایت دارد. علاوه بر این‌ها، با فتح لارستان در سال ۱۶۰۱ م. / ۱۰۱۰ ق. توسط الله‌وردی‌خان، صفویان مستقیماً با هرموز که در دست پرتغالی‌ها بود، همسایه شدند و این امر زمینه را برای درگیری میان آن‌ها فراهم نمود (وشوقی، ۱۳۹۰: ۲۵۵-۲۵۲).

شاه عباس پس از آنکه خیال خود را از ناحیه عثمانی‌ها در غرب و ازبکان در شرق آسوده ساخت، در چنین شرایطی آماده رویارویی با پرتغالی‌ها شد. او در این مقطع سیاست نزدیکی با انگلیس را در پیش گرفت. چرایی سیاست نزدیکی شاه‌عباس به انگلیسی‌ها را محققان ناشی از دو مسأله می‌دانند. یکی احتیاج شاه‌عباس به انگلیسی‌ها در مقابله با پرتغالی‌ها بود. از این نگاه شاه‌عباس به سبب نداشتن نیروی دریایی، همانند اسلافش قادر به بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزیره هرموز نبود، لذا ورود کشتی‌های جنگی کمپانی هند شرقی انگلیس به صحنه، فرصتی را که شاه‌عباس در جستجوییش بود، فراهم نمود. نخستین تلاش کمپانی هند شرقی برای رخنه در بازار ایران از سال ۱۶۱۵ م. / ۱۰۲۴ ق. شروع شد. جان کرادر^۱ و ریچارد استیل^۲ انگلیسی به عنوان فرستادگان کمپانی به دربار ایران، پس از بررسی بنادر متعدد، بندر جاسک را در ساحل مکران در شرق هرمز انتخاب کردند (سیوری، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۰۹). در نوامبر ۱۶۱۶ م. اولین کشتی بازرگانی انگلیسی به نام کینگ جیمز^۳ علی‌رغم مخالفت پرتغالی‌ها، در بندر جاسک لنگر انداخت. به همراه این کشتی یک هیأت بازرگانی به ریاست ادوارد کاناک^۴ به ایران آمدند. آنان پس از مذاکره با شاه‌عباس، اجازه یافتند بطور آزاد در سراسر ایران به تجارت بپردازند و شعبه‌ای از کمپانی در جاسک و یا هر بندری که خواسته باشند، تأسیس کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۸۹-۸۸). در سال ۱۶۱۹ م. شعبه کمپانی هند شرقی در بندر جاسک گشوده شد و تا قبل از بندر عباس، مرکز مبادلات کمپانی با پایتخت ایران یعنی اصفهان بود (اسدی، ۱۳۸۸: ۹۱).

در چنین شرایطی شاه‌عباس به ادوارد مانوکس^۵ نماینده ویژه شرکت هند شرقی در ایران، برای درهم شکستن قوای اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس پیشنهاد اتحاد نمود. مانوکس این

^۱. John Crawther

^۲. Richard steel

^۳. King games

^۴. Edward Conock

^۵. Edward Monox

پیشنهاد را به نایب‌السلطنه هند گزارش داد. در این زمان روابط میان اسپانیا و انگلیس صلح-آمیز بود، لذا روسای شرکت هند شرقی پس از اینکه از جانب جیمز اول مطمئن شدند، به مانوکس اجازه دادند با ایران علیه پرتغالی‌ها قرارداد منعقد کند. این قرارداد در هشتم ژانویه ۱۶۲۲م. / ۱۰۳۱ق. توسط امام‌قلی‌خان و مانوکس در میناب به امضا رسید و شامل پنج ماده در خصوص همکاری مشترک انگلیسی‌ها و صفویان در جنگ با پرتغالی‌ها بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۰)

برخی از محققان بر این باورند شاه‌عباس در انعقاد قرارداد با انگلیسی‌ها پیش‌قدم نبود، بلکه این انگلیسی‌ها بودند که زیرکانه چنین اقدام کردند تا بتوانند امتیازاتی از ایران بگیرند. از نگاه این دسته از محققان، انگلیسی‌ها از وضعیت رو به اضمحلال پرتغالی‌ها در اقیانوس هند و خلیج فارس آگاه بودند و می‌دانستند چنانچه نیروهای ایرانی با پرتغالی‌ها به نبرد پردازند، به تنهایی قادر به اخراج آن‌ها از خلیج فارس خواهند شد. بنابراین، انگلیسی‌ها تمام تلاش خود را به‌کار بردند تا در این قضیه سهمی باشند و در عوض امتیازاتی در بنادر جنوب ایران از شاه‌عباس بگیرند. مجری این سیاست مانوکس بود. روایات انگلیسی در خصوص رویداد فتح هرموز نشانگر نقش عمده انگلیس و تقسیم مساوی سهم ایران و انگلیس در بیرون راندن پرتغالی‌ها است. این در حالی است که گزارش‌های بومی و روند دقیق ماجراها، نشانگر آن است که ایران نقش عمده در اخراج پرتغالی‌ها داشته و حتی به تنهایی نیز از عهده این کار برمی‌آمد، اما به علت عدم آگاهی دقیق از وضعیت پرتغالی‌ها و هوشیاری انگلیسی‌ها اقدام به انعقاد قرارداد با انگلیسی‌ها در این خصوص نمود (وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۵۶-۲۵۴).

در راستای آزادسازی جزایر و بنادر جنوبی ایران از اشغال پرتغالی‌ها، در نخستین گام نیروهای ایران در ۱۶۰۲م. به فرماندهی الله‌وردی‌خان حاکم فارس، جزیره بحرین را آزاد کردند (ویلسون، ۱۳۱۰: ۱۰۷). با این اقدام، شاه‌عباس عزم خود را دایر بر اعمال حاکمیت کامل در کشورش نشان داد (سیوری، ۱۳۸۱: ۱۰۳). پس از آزادسازی بحرین، نیروهای ایرانی متوجه بندر گمبرون شدند. نیروهای ایرانی بندر گمبرون را چند بار محاصره کردند، اما نتوانستند تصرف کنند. پس از فوت الله‌وردی‌خان، پسرش امام‌قلی‌خان جانشین او شد و در سال ۱۶۱۴م. / ۱۰۲۳ق. به گمبرون حمله کرد، اما باز هم شکست خورد. سرانجام امام‌قلی‌خان در

۱۶۱۵م. گمبرون را تصرف کرد. از آن پس این بندر به بندر عباس تغییر نام یافت (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۶۸-۶۷).

برای حمله نهایی به هرموز، ایران با کمبود کشتی‌های جنگی مواجه بود. مطابق با قرارداد هشتم ژانویه ۱۶۲۲م. / ۱۰۳۱ق. بین امام قلی خان و مانوکس، انگلیسی‌ها متعهد شده بودند برای انتقال جنگجویان ایرانی به جزیره هرمز کشتی‌های جنگی در اختیار ایرانیان بگذارند. امام‌قلی خان به عنوان فرمانده نیروهای مشترک، ابتدا جزیره قشم را مورد حمله قرار داد؛ زیرا تأمین کننده آب و سایر مایحتاج جزیره هرموز بود (ویلسون، ۱۳۱۰: ۱۰۹). ضمناً استحکامات نظامی پرتغالی‌ها در قشم نسبت به هرموز بسیار محدودتر بود. پس از چندین بار حمله و محاصره، نهایتاً جزیره قشم به تصرف قوای مشترک ایران و انگلیس درآمد. آنگاه نوبت آخرین و اصلی‌ترین پایگاه پرتغالی‌ها در خلیج فارس یعنی هرموز بود. تصرف هرموز به سختی صورت گرفت. جنگ ۷۵ روز ادامه داشت و پس از درگیری‌های سخت، نیروهای پرتغالی در محاصره کامل نیروهای ایرانی درآمدند و نهایتاً تسلیم نیروهای ایران شدند (اسدی، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۹۵). شهر در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۶۲۲م. بدون خونریزی به تصرف نیروهای ایرانی و انگلیسی درآمد. اندکی بعد در دوازدهم ماه مه ۱۶۲۲م. مصادف با رجب ۱۰۳۱ق. قلعه نیز تسلیم شد (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۵ دیباچه). در این جنگ حدود ۳۰۰۰ سرباز پرتغالی اسیر شد که طبق قرارداد منعقد شده تحویل انگلیسی‌ها شد و به هندوستان منتقل شدند (اسدی، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۹۵). پرتغالی‌ها برای بازپس‌گیری جزیره هرموز از طریق نظامی و دیپلماسی تلاش‌های متعددی به کار بستند، اما موفق نشدند. در سال ۱۶۵۰م. با تصرف مسقط به دست عرب‌های محلی، پرتغالی‌ها برای همیشه از خلیج فارس رانده شدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۹۳-۹۲).

در جریان اخراج پرتغالی‌ها از هرموز و جزایر دیگر، به دلیل کمبود منابع گزارشی از حضور مستقیم بلوچ‌های ساحل مکران در این رویداد باقی نمانده است. احتمال حضور بلوچ‌ها در این جنگ به نفع صفویان بسیار بالاست؛ زیرا گزارش‌هایی که در ارتباط با وقایع هم‌زمان با آن باقی مانده، تأیید کننده چنین مسأله‌ای است. در این زمان سواحل مکران به تابعیت مستقیم شاه‌عباس درآمد بود و نیروهای جنگی مکرانی یا بلوچ‌ها، توسط ارتش شاه‌عباس به کار گرفته شده بودند. به عنوان مثال: جمعی از تفنگچیان بلوچ به فرماندهی ملک‌اختیارالدین در سال ۱۰۳۳ق. در فتح بغداد در نیروهای نظامی شاه‌عباس شرکت داشتند (سپاهی، ۱۳۸۵: ۳۵). از

این واقعه چنین استنباط می‌شود بخشی از بلوچ‌ها در نیروهای نظامی ایران در فتح جزیره هرموز نیز شرکت داشته‌اند. به‌خصوص اینکه جزیره هرموز نسبت به بغداد در فاصله بسیار نزدیکی از سواحل مکران قرار داشت و در همسایگی بلوچ‌ها بود.

مسئله دیگری که احتمال حضور بلوچ‌ها در اخراج پرتغالی‌ها از هرموز و خلیج فارس را تقویت می‌کند، این است که گزارش‌هایی از حضور بلوچ‌ها در مبارزات بعدی علیه پرتغالی‌ها در سواحل عمان در دست است. ناصر بن مرشد یکی از روسای قبیله یعاربه عمان، پس از شکست پرتغالی‌ها در هرمز، بلوچ‌ها را که خاطره خوبی از پرتغالی‌ها نداشتند، تحریک کرد از نواحی شمالی دریای عمان پرتغالی‌ها را مورد حمله قرار دهند. در جریان مبارزه قبایل عرب عمانی با پرتغالی‌ها در مسقط، بلوچ‌ها به عنوان نیروهای نظامی، ناخدایان و فرماندهان کشتی‌ها و سربازان با فرمانروایان عمان همکاری می‌کردند (فهمی، ۲۵۳۷: ۶۹). حتی پس از آزادسازی مسقط، زمانی که بعضی از حاکمان ساحل شرقی آفریقا به امام عمان متوسل شدند و برای طرد پرتغالی‌ها از او کمک خواستند، حاکمان عمان به استخدام گسترده بلوچ‌ها در مبارزه با پرتغالی‌ها روی آوردند. از این رو، بلوچ‌ها حتی در شرق آفریقا نیز به عنوان سربازان استخدام شده حاکمان عمان، به مقابله با پرتغالی‌ها برخاستند (عجم، ۱۳۸۱: ۲۳۸).

از طرفی مبارزات طولانی مدت بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها که دشمنی‌های سختی بین آنان به وجود آمده بود، بیانگر این واقعیت است که به همکاری با دیگر رقیبان و دشمنان پرتغالی بپردازند. در این دوره بلوچ‌ها تابعیت حکومت صفوی را نیز پذیرفته بودند (سپاهی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۱). لذا چنین احتمالی قوت بیشتری می‌یابد. چنانچه بلوچ‌های سواحل مکران حضور مستقیمی در جریان اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرموز نداشته باشند، مبارزات و مقاومت‌های طولانی مدت آنان در برابر پرتغالی‌ها باعث به تحلیل رفتن قوای پرتغالی‌ها شده بود. مقاومت‌های سرسختانه و طولانی مدت بلوچ‌ها در برابر پرتغالی‌ها در سواحل مکران حتی پرتغالی‌ها را از داشتن پایگاه‌های بیشتر در سواحل جنوبی ایران محروم کرده بود. همچنین به پرتغالی‌ها فهمانده بود که مردم این بخش از ایران حس مقاومت‌جویی بی‌نظیری دارند و این مسئله از لحاظ روحی و روانی تا حدودی موجبات یأس و ناامیدی آنان از پیشروی و تداوم بیشتر در سواحل جنوبی ایران را فراهم آورده بود. چنانچه مبارزات و مقاومت‌هایی از طرف بلوچ‌های سواحل مکران متوجه پرتغالی‌ها نمی‌شد، آن‌ها پایگاه‌هایی قدرتمند در بنادر مکران تأسیس

می‌کردند. در صورت محقق شدن چنین امری، پرتغالی‌ها پس از اخراج از جزیره هرموز به این پایگاه‌ها عقب‌نشینی می‌کردند. از این طریق آن‌ها از دو جهت برای صفویان مخاطره‌آمیز می‌شدند. یکی اینکه با تقویت کردن خودشان در چنین پایگاه‌هایی، برای به‌دست آوردن مجدد هرموز دردسرهای جدی برای صفویان ایجاد می‌کردند. علاوه بر این، با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص سواحل مکران، اخراج نهایی آن‌ها از این بنادر کار را بسیار دشوار می‌کرد.

نتیجه

حضور اروپاییان در سواحل و جزایر جنوبی ایران در خلیج فارس و دریای عمان فصل نوینی در مناسبات ایران با کشورهای اروپایی باز نمود. نخستین اروپاییانی که در آب‌های جنوبی ایران حضور پیدا کردند، پرتغالی‌ها بودند. هم‌زمان با حضور تحکم‌آمیز پرتغالی‌ها در خلیج فارس، حکومت صفویان در ایران بر سر کار آمده بود. شاه‌اسماعیل صفوی به واسطه جنگ‌های مستمر در مرزهای غربی و شرقی و نداشتن نیروی دریایی و همچنین پیاده نظام، به حاکمیت پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی ایران به خصوص جزیره هرموز رضایت داد. با این فرض که توان مقابله با پرتغالی‌ها برای شاه اسماعیل سخت بود و از طرفی ساحل‌نشینان مکران به تابعیت شاه‌اسماعیل درنیامده بودند و تسلط بر این مناطق نیز برای شاه‌اسماعیل مشکل بود، شاه ایران پیشنهاد اتحاد با پرتغال جهت سرکوب قبایل شورشی بلوچ در سواحل مکران را مطرح نمود. بدون شک این پیشنهاد نه تنها باعث جسارت بیشتر پرتغالی‌ها جهت تسلط بیشتر و دائمی‌تر آن‌ها در جزایر خلیج فارس شد، بلکه مشوقی برای تسلط آن‌ها بر سواحل مکران نیز گردید. با آنکه به تابعیت درآوردن بلوچ‌های سواحل مکران برای شاه اسماعیل سخت بود، به نظر می‌رسد اگر شاه اسماعیل راهکاری دیگر در پیش می‌گرفت و با دادن اختیارات داخلی به ساحل‌نشینان مکران به آنان پیشنهاد اتحاد در مقابل پرتغالی‌ها می‌نمود، مسائل به سمتی دیگر پیش می‌رفت. مبارزات طولانی مدت بلوچ‌های ساحل مکران بدون هیچ‌گونه پشتیبان دیگر با پرتغالی‌ها، نشانگر آن است که اگر شاه اسماعیل سیاستی مطلوب اتخاذ می‌نمود و از این توان آن‌ها در مقابله با پرتغالی‌ها استفاده می‌نمود، بدون شک این سیاست نتایجی به‌بار می‌آورد. ممکن بود چنین سیاستی بلافاصله منجر به بیرون‌راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس نمی‌شد، اما حداقل این امید را داشت که مدت تسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس و جزایر جنوبی ایران را کوتاه‌تر می‌نمود.

مکران در دوره شاه‌تهماسپ به تابعیت صفویان درآمد و این روند در زمان شاهان بعدی صفوی نیز ادامه یافت. از این رو، در دوره شاه عباس سیاست مناسب‌تری در مناسبات چندجانبه طرف‌های درگیر در آب‌های جنوبی ایران اتخاذ شد. مبارزات طولانی مدت بلوچ‌ها باعث به تحلیل رفتن بخشی از قوای پرتغالی در منطقه شده بود و تا حدودی موجبات یاس و ناامیدی آن‌ها را به دنبال داشت و مانع توسعه‌طلبی بیشتر آن‌ها شده بود. علاوه بر این، شاه‌عباس توانسته بود طوایفی از بلوچ‌ها را در ارتش خود بکار گیرد و با کمک گرفتن از نیروی دریایی انگلیس برای همیشه پرتغالی‌ها را از آب‌های جنوبی ایران بیرون راند. چنانچه مبارزات طولانی مدت بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها رخ نمی‌داد، پرتغالی‌ها می‌توانستند پایگاه‌های قدرتمند در سواحل مکران ساخته و پس از اخراج از جزیره هرموز در پایگاه‌های سواحل مکران استقرار یافته، با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص این سواحل، برای مدت‌ها حکومت صفویان را به دردمس اندازند. از این رو، سیاست تقابلی بلوچ‌های سواحل مکران با پرتغالی‌ها، نقشی عمده در اخراج پرتغالی‌ها از آب‌های جنوبی ایران توسط حکومت صفوی داشت.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آریا بلوچ، عبدالوهاب، ۱۳۹۳، *تاریخ بلوچستان: نگاهی گذرا به تاریخ مکران، ای جا، ای نا*.
- آقامحمد زنجانی، مهدی، ۱۳۸۲، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال*. تهران: وزارت امور خارجه.
- اسپونر، ۱۳۷۷، «بلوچ و بلوچستان»، دانشنامه جهان اسلام، جلد چهارم، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، صص ۱۳۵-۹۶.
- اسدی، بیژن، ۱۳۹۴، «پرتغال»، دانشنامه خلیج فارس، جلد اول، تهران: بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران، صص ۲۹۶-۲۹۳.
- _____، ۱۳۸۸، *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- بلوچ، حمید، ۲۰۰۹، مکران، کراچی: کتابخانه سید هاشمی.
- جعفری، علی اکبر، ۱۳۴۲، «بلوچ و بلوچی»، مجله سخن، دوره چهارم، شماره ۸ و ۹.
- جهان‌دیده، عبدالغفور، ۱۳۹۰، *حماسه سرایی در بلوچستان*، تهران: معین.
- دهم‌ده، برات، ۱۳۸۵، *ملوک سیستان، زاهدان: تفتان*.

- سیوری، راجر، ۱۳۸۱، *ایران عصر صفوی*، چاپ دهم، تهران: نشر مرکز.
- دامنی، عبدالغنی، ۱۳۸۰، *سیمای تاریخی بلوچستان*، تهران: پاسارگاد.
- سپاهی، عبد الودود، ۱۳۸۵، *بلوچستان در عصر قاجار*، قم: گلستان معرفت.
- شهبخش، عظیم، ۱۳۹۷، «بازتاب نبردهای پرتغالی‌ها با بلوچ‌ها در اشعار حماسی بلوچی»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۴۳-۵۶.
- عجم، محمد، ۱۳۸۱، «سرگذشت بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا»، *مجموعه مقالات مرکز مطالعات آفریقا*، تهران.
- فیگوئرا، دن گارسیا دسیلو، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: نشر نو.
- فهمی، عبدالسلام عبدالعزیز، ۱۳۵۳ش، *ایرانی‌ها و شرق آفریقا*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قاسم، جمال زکریا، ۱۴۰۸ق، *الاورضاع السیاسیه فی خلیج العربی ابان الخزر و البرتقالی*، رأس الخیمه: دراسات و الوثائق المیری برأس الخیمه.
- وثوقی، محمداقبر، ۱۳۹۰، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ویلسون، سرآر نولد، ۱۳۱۰، *خلیج فارس*، چاپ دوم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۱، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره قاجاریه تا پایان جنگ جهانی دوم*، چاپ هشتم، تهران: امیر کبیر.

لاتین:

- Aubin, J., 1971, "Geojear et Albuquerque", *Mare Luso- Indicum*, Paris: Gneve.
- Dams, L. M., 1921, "the Portuguese and the Turks in Indian ocean in the Sixteenth century", *Journal of the Asiatic society*, London: pp 1- 28.
- Miles, S. B., 1966, *the countries and Tribes of the Persian Gulf*, London: Cass.
- Sousa, F. M., 1971, *Portugese Asia or history of discovery of India by Portuguese*, English translation from Portuguese by Capt, Stevens, 3 vols. London.
- Teixiera, P., 1906, *the travels of Pedro Teixeira with the kings of Hormuz, and Extracts of his kings of Persia*, translated by wiliam J. Sinclair, London: printed for the Haklust.